

مورد هشتم از مصادیق غامضه مالیت، ارزشهای دیجیتال بود که این ارزشها خصوصیات مختلفی داشتند و به لحاظ خصوصیت هفتم به دو قسم تقسیم شدند: ارزشهای دیجیتالی که دارای پشتوانه خاصی نیستند و ارزشهایی که به لحاظ پشتوانه طلا و نقره ایجاد شده اند. نسبت به قسم اول گفته شد نمی توان مالیت مقبول عندالشارع را درمورد آنها قائل شد، به دو وجه. یک وجه با توجه به خصوصیات خود آنها بود، و وجه دیگر از طریق نفی نقد بودن آنها.

بررسی مالیت داشتن ارزشهای دیجیتال دارای پشتوانه

اما در قسم دوم از ارزشهای دیجیتال که برای اولین بار در کشور مالزی در سال ۲۰۱۸ بنام ارز «گلداکس» و اخیراً هم در ایران به نام ارز «پیمان» ایجاد شده، پشتوانه طلا محفوظ است و به لحاظ مقدار خاصی از طلا معاملات این ارز رواج پیدا کرده است. این قسم از ارز، فرم فیزیکی ندارد اما دارای پشتوانه است.

در این قسم از ارزشها با توجه به این که به لحاظ مقدار خاصی از طلا اعتبار پیدا می کند، طبعا خصوصیت سندیت را دارد و می شود مثل پول کاغذی در مراحل اولیه آن که بر اساس ذخیره خاصی از طلا و نقره چاپ می شد و روی آن نوشته می شد که معادل چه مقدار طلا یا نقره است. از این جهت که مال نیست و حالت سندیت و مرآتیت دارد همان حکم را دارد، فقط با این تفاوت که قبلاً وجود فیزیکی داشت و کاغذ سند بود اما در ارزشها سند، صرف رمزهایی است که فرم فیزیکی ندارد.

پس این قسم از ارز دیجیتال، مال مستقل نیست و حیثیت سندیت دارد، لذا اگر از جهات دیگر مشکلی نداشته باشد همه احکام سند بر آن بار می شود.

تذکر: آن چه در بحث ارزشهای دیجیتال بحث شد، فقط جهت خاصی از این بحث (یعنی مالیت داشتن یا نداشتن) بود، و به همین مناسبت جهت دیگر (یعنی پول بودن یا نبودن) هم در لابلای بحث مطرح شد، اما در مورد این ارزشها جهات دیگری از بحث وجود دارد که در جای خود باید بحث شود.

مصدق نهم ودهم از مصادیق غامض مالیت: سهام و سندات

شرکت های سهامی با انواع مختلف خود (تولیدی، خدماتی و غیره) در بعضی موارد، سهامی برای این شرکت ها قرار داده شده و سهم بندی می شوند، و سهام آنها از طریق برخی بانک ها یا در بازار بورس در معرض فروش قرار داده می شود، و به وسیله اوراق مالیه سهام خود را می فروشند. اما شرکت های سهامی، اوراق دیگری هم در عرض سهام، در معرض فروش قرار می دهند به نام سندات یا اوراق قرضه. کلام در این است که آیا خود این سهام که مربوط به شرکت هاست مال حساب می شود و احکام مال بر آنها بار می شود، یا مال حساب نمی شود، لذا اگر مال بودن را در بیع شرط بدانیم بیع آنها صحیح نخواهد بود؟ و همین طور نسبت به سندات هم این بحث مطرح می شود

فرق بین سهام و سندات: در سهم خصوصیتی ملاحظه شده ولی در سند، خصوصیت مقابل آن ملاحظه شده و در کتب معاملات، فرق این دو فی الجمله بیان شده است. نوعا آنچه به عنوان میز کلی سهام و سندات ذکر شده، این است که:

سهم به عنوان جزئی از سرمایه شرکت خریداری می شود که صاحب سهم با بقیه دارندگان سهم، در این مال شریک است و به نحو اشاعه بین آنهاست، لذا چون مالک این جزء از مال مشاع شده، نسبت به تصرف در مجموع حق دخالت دارد، حال یا مباشرتا دخالت می کند یا این که شخص خاصی مثل مدیر عامل شرکت را وکیل در اجراء تصرفات می کند. پس مالک سهم، مالک مال مشاع و جزء مشترک است. اما سندی که از شرکت یا غیر شرکت، ارائه و مورد خرید و فروش قرار میگیرد، وثیقه دینی است که شرکت نسبت به دارنده سند می باشد. از آنجا که سهم، جزء راس المال شرکت است ولی سند، جزء راس المال شرکت حساب نمی شود، و دارنده سند مالک جزء مال شرکت نمی شود. نتیجه این فرق این است که اگر ترقی حاصل شده و فائده سودی برای شرکت پیدا شود، صاحب سهم در این فائده شریک است، اما صاحب سند شراکتی در فائده ندارد. سهام هرچند با سندات جهات مشترکی دارند ولی از جهاتی باهم فرق دارند.

وجه مشترک سهام و سندات این است که: ۱- براساس هریک از برگه های سهم یا سند مقدار خاصی از مال را باید خریدار به شرکت بپردازد، یعنی هربرگه دارای مبلغ اسمی معینی است، ۲- واحدهای سهم یا سند قابل تجزیه و تقسیم نیست، ۳- هریک از سهم و سند قابل تداول و دست به دست شدن در بازارهای مالی می باشد (خریدار هرکدام از آن دو می تواند آنرا به دیگری بفروشد).

اما فرق آن دو در این است که : ۱- در سهام مالکیت پیدا می شود و شخص شریک در راس المال است

۲- و بر اساس این مالکیت صاحب سهم با صاحبان شرکت در اداره شرکت سهیم است، و حق تصرف دارد، ۳- و در سودهای شرکت هم نصیب دارد اما در سند که وثیقه بر دین است مالکیتی ایجاد نمی شود و حق تصرف و اداره شرکت را ندارد و در فوائد هم نصیبی ندارد. بلکه برای ارائه و عرضه سندات سود قطعی در نظر گرفته می شود که صاحب سند به آن سود می رسد چه شرکت در معاملاتش سود بکند و چه سودی نداشته باشد بلکه حتی اگر خسارت هم داشته باشد صاحب سند به سودش می رسد .

بحث از فروش سهام و سندات در مسائل مستحدثه که ملحق به جلد ۱ از منهاج مرحوم آقای خوئی است مطرح شده و یکی از عناوین آن بخش ، بیع سهام است. به این عنوان که شرکت های سهامی از بانک می خواهند که واسطه در بیع سهام و سندات قرار بگیرد. یک جهت بحث این است که آیا بانک ها می توانند برای این واسطه گری، اجرت درخواست کنند و تخریج فنی این اخذ اجرت چیست (مساله ۱۰). اما آن جهتی که به بحث ما مربوط است، مساله ۱۱ است که آیا بیع این سهام و سندات صحیح است یا نه.

کلام مرحوم آقای خوئی:

«قد تطالب الشركات المساهمة وساطة البنك في بيع الأسهم و السندات التي تمتلكها، و يقوم البنك بدور الوسيط في عملية بيعها و تصريفها لقاء عمولة معينة بعد الاتفاق بينه و بين الشركة.

(مسألة ۱۰):

تجاوز هذه المعاملة مع البنك، فإنها- في الحقيقة- لا تخلو من دخولها إما في الإجارة بمعنى أن الشركة تستأجر البنك للقيام بهذا الدور لقاء أجره معينة، و إما في الجعالة على ذلك، و على كلا التقديرين فالمعاملة صحيحة و يستحق البنك الأجرة لقاء قيامه بالعمل المذكور.

(مسألة ۱۱):

يصح بيع هذه الأسهم و السندات و كذا شراؤها. نعم إذا كانت معاملات الشركة المساهمة ربوية فلا يجوز شراؤها بغرض الدخول في تلك المعاملات فإنه غير جائز و ان كان بنحو الشركة^۱

^۱ منهاج الصالحين ج ۱ ص ۴۱۲

مرحوم آقای خوئی در این بحث فرموده است که این بیع، فی نفسه اشکال ندارد، بلکه اگر شرکت هایی که سهام خود را در معرض فروش قرار می دهند، معاملات ربوی و غیر شرعی انجام دهند، افراد حق خرید سهم ندارند؛ چون یک نحو دخالت کردن در معامله غیرمشروع است زیرا وقتی مدیر شرکت، معامله ربوی می کند، معامله برای صاحب سهم هم واقع می شود. اما با قطع نظر از این محذور بیع و شراء سهام و سندات هردو صحیح است.

اما در جای دیگر در جواب بعضی استفتائات که سوال از جواز خرید و فروش سندات شده است، توضیح داده شده که ابتدا مقدار خاصی از پول صرف خرید سند می شود ولی بعدا مقدار بیشتری از پول به دست می آید که ایشان فرموده اند خرید این سندات جائز نیست، چه با عُملة همان کشوری باشد که با آن خریداری شده و چه با عُملة غیر آن کشور:

سؤال ۱۱۰۳:

یوجد في لبنان بنك للدولة يسمى البنك المركزي، يصدر سنويا سندات خزينة لتقوية الاقتصاد اللبناني، و تباع هذه السندات بواسطة بنك خاص يسمى بنك التمويل، و على سبيل المثال يباع السند الواحد بسعر ثلاثة آلاف و ستمائة ليرة لبنانية و بعد مرور سنة تقريبا يصبح خمسة آلاف ليرة لبنانية، فهل شراء هذه السندات جائز أم لا؟ و في الحالة السلبية هل يجوز شراء هذه السندات بدراهم غير لبنانية؟

الخوئی: لا يجوز شراء تلك السندات بدراهم لبنانية و لا دراهم غیر لبنانية، و الله العالم^۲

برخی تلامذه آقای خوئی، عبارت منهاج را تغییر داده اند و بیع سندات را حذف کرده اند یا آنرا بعنوان بیع سند باطل دانسته اند و بیع سهام را صحیح دانسته اند، یا تفصیل داده اند بین اقسام سهام که سهم حقیقتا حصه ای از اموال خارجی باشد، یا سهم حق سود دهی و اموری که به جهات اعتباری بر می گردد نه مال خارجی. توضیح این تفصیل بیان خواهد شد.

^۲ صراط النجاة (المحشى للخوئی)، ج ۱، ص: ۴۰۲